

خود مشت مالی در تاریخ شفاهی بنیاد مطالعات ایران؛ نگاهی انتقادی به حکومت پهلوی و دلایل سقوط آن

علی اصغر منتظرالقائم^۱
ابوالفضل اسکندری فاروجی^۲
علی اکبر کجیاباف^۳
هادی وکیلی^۴

چکیده

سقوط حکومت پهلوی در پی انقلاب اسلامی ایران در دهه‌های پایانی قرن بیستم از مهم‌ترین رویدادهای تاریخ معاصر ایران و جهان است. انقلاب اسلامی از همان روزهای آغازین مورد توجه بسیاری از تحلیل‌گران حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، جامعه‌شناسی و روانشناسی بوده و حتی تاریخ‌نگاری نیز از این رویداد بی‌نصیب نماند. پیدایش فضای آزاد و طرح موضوعات جدید برای مورخان در اثر سقوط حکومت پهلوی و میل برخی از بازیگران و شاهدان در این رویداد برای ثبت و ضبط داده‌های خود، انگیزه‌ای در مورخان و مؤسسات برای تحلیل و بررسی انقلاب اسلامی با تکیه بر تاریخ شفاهی بوجود آورد. پژوهشگاه‌های بسیاری در بیرون از مرزهای ایران و سال‌ها بعد در داخل ایران برای گردآوری خاطرات شخصیت‌های عصر پهلوی و فعالان انقلابی همت گماردند. بدین‌روی آثار تاریخی متفاوتی با نگرش‌های مختلفی در داخل و خارج از کشور پدید آمد. یکی از این مراکز طراح و مجری برنامه تاریخ شفاهی، بنیاد مطالعات ایران است. پس از انقلاب اسلامی وجود حمایت‌های مالی خاندان پهلوی، کمک‌های فنی دانشگاه‌های غربی و از همه مهم‌تر دسترسی آسان به رجال عصر پهلوی بنیاد را بر آن داشت که در زمینه گردآوری تاریخ شفاهی عصر پهلوی تلاش نمایند.

واژگان کلیدی

بنیاد مطالعات ایران، تاریخ شفاهی، سیاست‌مداران عصر پهلوی، حکومت پهلوی، انقلاب اسلامی.

montazer5337@yahoo.com

۱- استاد گروه تاریخ دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

۲- دانشجوی دکتری تاریخ انقلاب اسلامی ایران، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. (نویسنده مسئول)

Eskandari.Abolfazl@yahoo.com

aliakbarkajbaf@yahoo.co.uk

۳- استاد گروه تاریخ دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

vakili۱۳۵@yahoo.com

۴- دانشیار گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

تاریخ پذیرش: ۹۸/۴/۱۳

تاریخ ارسال: ۹۷/۶/۱۶

مقدمه

سقوط حکومت پهلوی و پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، زمینه خروج و مهاجرت خاندان پهلوی و شمار زیادی از سیاستمداران نظام سیاسی پیشین را به وجود آورد. این گروه - که غالباً از آن‌ها به عنوان سلطنت طلب نام برده می‌شود - در اثر مهاجرت به کشورهای اروپای غربی و آمریکا و فراغت ناشی از آن، میل تیره خویشتن از اشتباهات رژیم پیشین و کتمان نقش خود در سقوط حکومت پهلوی اقدام به نگارش خاطرات خود یا مشارکت با پروژه‌های «تاریخ شفاهی»^۱ نمودند.

تاریخ شفاهی، استفاده از مصاحبه فعال، هدفمند و آگاهانه برای ضبط و ثبت یادمانده‌های افراد شاهد یا عامل در رویدادهای تاریخی و تجارب شخصی آن‌ها در عرصه‌های مختلف جامعه انسانی با هدف گردآوری داده تاریخی و تولید سند شفاهی است (ابوالحسنی ترقی، ۱۳۹۰: ۳۳). این روش پس از جنگ جهانی دوم با اختراع ضبط صوت مورد توجه تاریخ‌نگاران قرار گرفت و مورخان در روایت از گذشته به سند شفاهی (مصاحبه) روی آوردند. تاریخ شفاهی در واقع ایجاد فرصت مناسب برای آن دسته از مردم و طبقات اجتماعی بود که در گذشته و زمان وقوع رویداد به دلایل فقدان آموزش لازم و نبود فرصت، امکان ثبت حادثه را نداشتند (نورائی، ۱۳۸۲: ۶۷). به عبارتی فلسفه وجودی تاریخ شفاهی «یافتن و بازسازی احساسات، هیجانانگیز و قیل و قال‌های حول و حوش واقعه و جریان‌های اجتماعی است که در هیچ سند رسمی نمی‌توان از آن‌ها اثری یافت» (نورائی، ۱۳۸۲: ۶۸). بنابراین ضرورت توجه به تاریخ اجتماعی و نقش طبقات مختلف جامعه در رخدادهای تاریخی، مورخان را برآن داشت که با تاریخ شفاهی، زمینه مشارکت توده‌های مردم را در بازسازی تاریخ فراهم آورند.

پس از انقلاب اسلامی، تاریخ شفاهی برای ضبط خاطرات رجال سیاسی، نظامی و فرهنگی در تبیین ابعاد مهم و ناگفته‌ای از تاریخ عصر پهلوی و وقوع انقلاب اسلامی بکار گرفته شد تا منابع ارزشمندی برای تاریخ‌نگاران انقلاب اسلامی تولید شود (شریف امامی، ۱۳۸۰: ۵).

با توجه به رونق تاریخ شفاهی در غرب برخی از دانشگاه‌های غربی برای بهره‌گیری از خیل عظیم مهاجران ایرانی در غرب به تدریج طرح‌ها و پروژه‌های تاریخ شفاهی خود را پیرامون وقایع معاصر ایران راه‌اندازی کردند. از این شمار می‌توان به طرح تاریخ شفاهی ایران دانشگاه هاروارد و طرح تاریخ شفاهی بنیاد مطالعات ایران (زیر نظر دانشگاه کلمبیا) اشاره کرد که از همکاری و حمایت‌های علمی و اقتصادی مراکز دانشگاهی غربی برخوردار بودند. «این مراکز هدف تاریخ سازی برای انقلابی را داشتند که تصور می‌کردند در آینده نزدیک با شکست مواجه خواهد شد و یا به استحاله‌ی

۱ . Oral history

سیاسی و فرهنگی دچار خواهد آمد» (رجبی و تبریزی، ۱۳۸۷: ۳۵).

این پژوهش در صدد پاسخ به پرسش‌های زیر است: هدف یا هدف‌های بنیاد مطالعات ایران از اجرای برنامه تاریخ شفاهی چه بود؟ مصاحبه شونده‌گان از چه گروه‌ها و با چه سوابق مدیریتی و اجرایی بودند؟ اساس برنامه تاریخ شفاهی بر چه رویکرد و مبانی نظری استوار بوده است؟ چه علل و عواملی موجب سقوط حکومت پهلوی گردیده است؟

فرضیه‌های این پژوهش بر این مبناست که بنیاد مطالعات ایران با مصاحبه با رجال و سیاستمداران عصر پهلوی به ارائه تصویری مترقی، پیشرفته و مردمی از حکومت پهلوی اقدام نموده است و با رویکرد خود انتقادی و توسل به برخی از نظریه‌های انقلاب به تبیین علل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی سقوط حکومت پهلوی پرداخته است.

در این پژوهش کوشش شده است با روش تاریخی-تحلیلی و تکیه بر متون تاریخ شفاهی بنیاد به بررسی و تحلیل ساختاری، محتوایی و تئوریک آن پرداخته شود و روند شکل‌گیری برنامه تاریخ شفاهی بنیاد، نحوه عملکرد آنان در جمع‌آوری خاطرات و علل سقوط حکومت پهلوی و وقوع انقلاب اسلامی در فحوای خاطرات رجال عصر پهلوی مورد بررسی قرار گیرد.

۲. برنامه تاریخ شفاهی بنیاد مطالعات ایران^۱

بنیاد مطالعات ایران^۲ در سال ۱۳۶۰/م. ۱۹۸۱ش به عنوان یک نهاد پژوهشی غیرانتفاعی در شهر واشنگتن با حمایت‌های مالی اشرف پهلوی تأسیس شد. بدین ترتیب او به عنوان ریاست افتخاری هیئت امنای بنیاد معرفی گردید و مهناز افخمی، نخستین وزیر امور زنان در عصر پهلوی (پهلوی، ۲۰۰۴، ۱۷۸) نیز مسئول و مدیرعامل بنیاد شد که اشرف پهلوی چندین میلیون دلار در آن سرمایه گذاری کرده است (مسعود انصاری، ۱۳۸۸: ۲۷۴).

مهناز افخمی^۳، آذر نفیسی^۴، ولی رضا نصر^۵، احمد قریشی^۱، غلامرضا افخمی^۲، غلامرضا گل‌سرخ^۳

1. The Oral History Collection of the Foundation for Iranian Studies

۲. لازم به ذکر است از این پس جهت اختصار به جای عبارت «بنیاد مطالعات ایران» از واژه «بنیاد» استفاده می‌شود.

۳. رئیس گروه زبان انگلیسی، دانشگاه ملی ایران (۱۳۴۹-۱۳۴۷)؛ دبیر کل سازمان زنان ایران و وزیر مشاور در امور زنان به ترتیب ۱۳۴۹-۱۳۵۷ و ۱۳۵۷-۱۳۵۵

۴. نویسنده، استاد دانشگاه جانز هاپکینز

۵. استاد و رئیس دانشکده مطالعات عالی بین‌المللی دانشگاه جانز هاپکینز و عضو ارشد شورای روابط

و هرمز حکمت^۴ از اعضای فعلی هیئت امنای بنیاد می‌باشند البته دکتر عبدالحسین سمیعی (متوفی ۲۰۰۰)، دکتر امین عالیمراد (متوفی ۲۰۰۴) و شاهرخ مسکوب (متوفی ۲۰۰۵) نیز تا زمان حیات، در این هیئت عضویت داشتند.

نخستین هدف بنیاد، پژوهش در زمینه‌ی تاریخ و تمدن ایران، حفظ زبان فارسی و هویت ایرانی در میان ایرانیان مهاجر و شناساندن میراث فرهنگی ایران به بیگانگان بود (نورائی و ابوالحسنی ترقی، ۱۳۹۴: ۲۷۰). به تدریج پژوهش درباره اوضاع اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جامعه معاصر ایران نیز در فهرست هدف‌ها و برنامه‌های بنیاد افزوده شد. جمع‌آوری و حفظ اسناد و مدارک تاریخ معاصر ایران در دستور کار بنیاد قرار گرفت. بنیاد در راستای تولید سند شفاهی با طراحی و اجرای برنامه‌ی تاریخ شفاهی خود به ضبط خاطرات افرادی که به نوعی در عرصه تصمیم‌گیری و اجرای سیاست‌های رژیم پهلوی نقشی ایفا نموده یا شاهد حوادث این دوره بودند، اقدام نمود. البته آنان مقصود خود از این برنامه را چنین عنوان کرده‌اند: «بنیاد مطالعات ایران می‌توانست با ضبط و جمع‌آوری و تنظیم خاطرات این بازیگران و گواهان سال‌های پیشرفت و دگرگونی ایران به چالشی بزرگ دست زند و خدمتی ارزنده انجام دهد»^۵. اگر واژه چالش را معادل Challenge در نظر آوریم با توجه به رویکرد بنیاد چنین تعریفی برای آن مناسب است: «زیر سؤال کشیدن و ایجاد تردید در امری از جنبه حقیقت، ارزش یا قدرت آن»^۶. بنابراین مهم‌ترین هدف بنیاد ایجاد تردید بر ضرورت وقوع انقلاب اسلامی می‌باشد.

۱.۲. مصاحبه‌کنندگان و مصاحبه‌شوندگان

بنیاد در طراحی و اجرای برنامه تاریخ شفاهی خود متدولوژی تاریخ شفاهی دانشگاه کلمبیا را برگزیده

بین‌الملل

۱. رئیس دانشگاه ملی ایران ۱۳۵۷-۱۳۵۵

۲. استاد علوم سیاسی، دانشگاه ملی ایران (۱۳۵۷-۱۳۴۶)؛ دبیر کل کمیته ملی پیکار جهانی سوادآموزی

۱۳۵۷-۱۳۵۵

۳. معاون وزارت اطلاعات و جهانگردی (۱۳۵۷-۱۳۵۴).

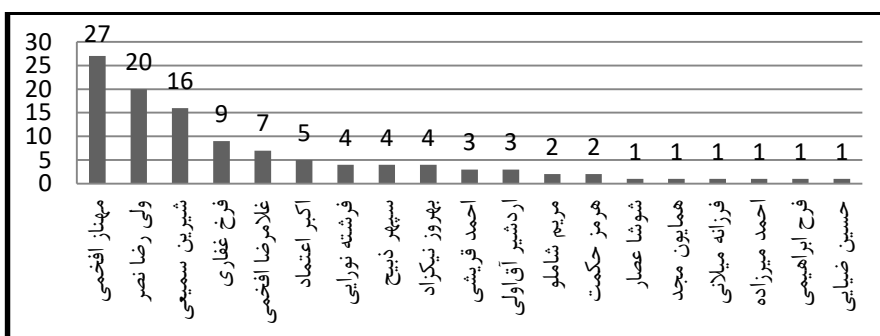
۴. استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران (۱۳۵۵-۱۳۶۱)؛ عضو هیئت مشاوران حقوقی سازمان انرژی اتمی ایران

۱۳۵۷-۱۳۵۵.

۵. <http://www.fis-iran.org/fa/oralhistory/preface>

۶. A challenge to something is a questioning of its truth, value, or authority. (BBC (English dictionary), London, 1993)

است. خانم الیزابت میسون^۱ از برنامه ریزان تاریخ شفاهی دانشگاه کلمبیا در سال ۱۹۸۲ مصاحبه‌گران این بنیاد را آموزش داد. مصاحبه کنندگان، ایرانیان تحصیل کرده در اروپا و آمریکا و متخصص در رشته‌های علوم اجتماعی، ادبیات، تاریخ، اقتصاد و علوم ارتباطی بودند. نمودار زیر فراوانی مصاحبه کنندگان را نمایش می‌دهد که با توجه به آن ۴۶ درصد از مصاحبه‌ها توسط زنان انجام شده است (نمودار ۱). مصاحبه‌ها از سال ۱۹۸۲ شروع شده و تا سال ۱۹۹۲ ادامه داشته است؛ اما دغدغه اصلی الیزابت میسون پیرامون مصاحبه کنندگان، امانت‌داری و بی‌طرفی آنان در جریان مصاحبه است: «مهم‌تر از همه، آنان همگی خود طعم تلخ تبعید سیاسی و آوارگی را چشیده بودند و از همین رو داستان زندگی‌هایی که قرار بود ضبط و ثبت کنند پژوهی از زندگی خود آنان بود. آیا چنین کسان می‌توانستند کار مصاحبه را به امانت و بی‌طرفی انجام دهند و زوایای تاریک رویدادهایی را کندوکاو کنند که خود در آن‌ها نقشی یا حضوری داشته بوده‌اند؟»^۲ در ادامه خواهیم یافت که آیا این دغدغه تأثیر معناداری بر روند برنامه تاریخ شفاهی بنیاد داشته است؟



نمودار ۱: فراوانی مصاحبه کنندگان برنامه تاریخ شفاهی بنیاد

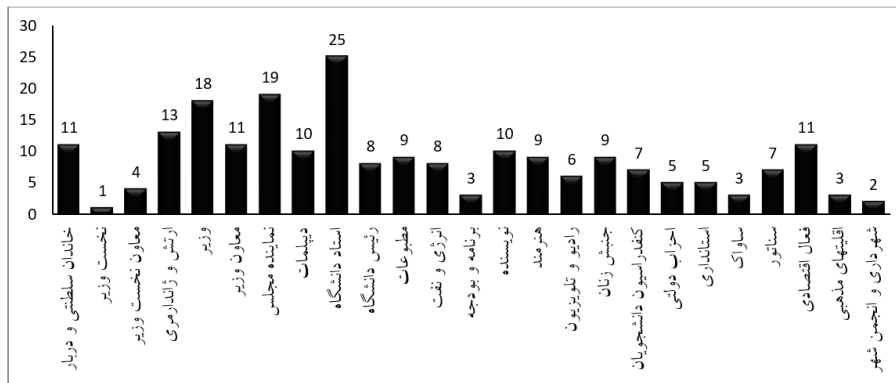
مکان‌های مصاحبه نیز در ایالت‌های آمریکا از جمله مریلند (۲۲ درصد)، واشنگتن دی سی (۱۶ درصد)، لس آنجلس (۸ درصد)، کالیفرنیا (۴ درصد)، ماساچوست (۳ درصد)، نیویورک (۳ درصد) و ویرجینیا (۳ درصد) و شهرهای فرانسه از جمله پاریس (۲۶ درصد)، نیس (۳ درصد)، کن (۱ درصد)، ژوآن له‌پن (۳ درصد) و شهرهای لوزان سوئیس (۳ درصد) و لندن انگلستان (۴ درصد) و شاهزاده نشین موناکو (۱ درصد) می‌باشد.

این برنامه شامل مصاحبه‌های شفاهی با کسانی است که به نوعی در عرصه تصمیم‌گیری،

1. Elizabet mason

2. <http://www.fis-iran.org/fa/oralhistory/preface>

اجرای سیاست‌ها و تحقق اهداف عمومی در تاریخ معاصر ایران نقشی ایفا کرده‌اند، یا گواه مستقیم رویدادهای کلیدی این دوران بوده‌اند. در جمع مصاحبه شونده‌گان، اشخاصی با سوابق اجرایی، مدیریتی و تخصصی متنوعی که منتسب به نظام پیشین بودند و نیز برخی مخالفان حکومت پهلوی دیده می‌شوند. وابستگان به خاندان سلطنتی و دربار (۵درصد)، نخست وزیر و معاون نخست وزیر (۲درصد)، امرا و افسران ارشد ارتش و ژاندارمری (۶ درصد)، وزیر (۸ درصد)، معاون وزیر (۵درصد)، نماینده مجلس (۱۰درصد)، دیپلمات (۵ درصد)، استاد دانشگاه (۱۲ درصد)، رئیس دانشگاه (۴ درصد)، فعال مطبوعاتی (۴ درصد)، متخصص حوزه نفت و انرژی (۴ درصد)، سازمان برنامه بودجه (۱ درصد)، نویسنده (۵ درصد)، هنرمند (۴ درصد)، رادیو و تلویزیون (۳ درصد)، جنبش زنان (۴ درصد)، کنفدراسیون دانشجویان ایران (۳ درصد)، دبیران کل و مدیران ارشد احزاب دولتی (۲درصد)، استانداری (۲درصد)، ساواک (۱درصد)، سناتور (۳درصد)، فعال اقتصادی (۵درصد)، اقلیت‌های مذهبی (۱درصد)، شهرداری و انجمن شهر (۱درصد) از این مجموعه می‌باشند. در تفکیک جنسیتی مصاحبه شونده‌گان نیز چنین بدست آمد؛ ۱۴ درصد از مصاحبه شونده‌گان زن و ۸۶ درصد نیز مرد می‌باشند (نمودار ۲).



نمودار ۲: فروانی مصاحبه شونده‌گان بر اساس سوابق اجرایی و مدیریتی

۲.۲. مجموعه تاریخ شفاهی بنیاد

آرشیو تاریخ شفاهی بنیاد در موضوعات گوناگون؛ نظام آموزش و پرورش، اهداف و سیاست‌های اقتصادی و مسائل مربوط به رشد و توسعه، رویدادهای عمده اجتماعی و سیاسی، نهادهای دولتی و انتخابی تصمیم‌گیری، اقلیت‌های دینی، جنبش زنان، اصلاحات ارضی، سیاست‌های نظامی پهلوی دوم، حزب رستاخیز، ساواک، روابط ایران و آمریکا، کنفدراسیون دانشجویان ایران، جشن هنر شیراز،

تجربه‌ها و کارنامه برخی از شخصیت‌های عصر پهلوی و انقلاب اسلامی می‌باشد.

پس ضبط مصاحبه‌ها از نوار کاست اصلی و متن بازنویسی شده یک نسخه در کتابخانه بنیاد، واقع در شهر بتزدا در ایالت مریلند آمریکا نگهداری می‌شود. بخش تاریخ شفاهی دانشگاه کلمبیا، موسسه هوور و دانشگاه استنفورد نیز از مؤسساتی می‌باشند که نسخه‌هایی از این مجموعه را نگهداری می‌کنند.

در فصل‌نامه «ایران‌نامه» وابسته به بنیاد در هر شماره، بخش‌هایی از خاطرات منتشر می‌شود. در سایت بنیاد نیز متن و صوت ۱۷۶ مصاحبه به اشتراک گذاشته شده است که برخی از آن‌ها دارای محدودیت می‌باشند. علاوه بر آن مجموعه مصاحبه‌ها در قالب ۷ مجلد به صورت نسخه الکترونیکی در اختیار پژوهشگران قرار گرفته است. این مجموعه شامل ۱۰۶ مصاحبه می‌باشد که از این تعداد ۱۵ زن و ۹۱ مرد می‌باشند. تعداد اندک این مجموعه به این دلیل است که متون مصاحبه‌های زبان انگلیسی و نیز دارای محدودیت زمانی در آن گنجانده نشده است. لازم به ذکر است که برای بررسی و تحلیل برنامه تاریخ شفاهی بنیاد این مجموعه مبنای قرار گرفته است.

دست‌اندرکاران بنیاد در تلاش‌اند به صورت موضوعی نیز بخشی از خاطرات و مشاهدات برنامه-ریزان، مدیران و مجریان بخش‌های دولتی و خصوصی که در برنامه‌ریزی و اجرای طرح‌های عمرانی ایران در دوران پهلوی نقشی اساسی ایفا کرده‌اند را تحت عنوان «مجموعه توسعه و عمران ایران» منتشر نمایند. تاکنون از این مجموعه ۱۱ مجلد به ویراستاری غلامرضا افخمی تنظیم و چاپ شده است. در اولین مرحله کتاب «عمران خوزستان» در سال ۱۹۹۴ منتشر شد. سپس در بین سال‌های ۲۰۰۲-۱۹۹۷، کتاب‌های «برنامه انرژی اتمی ایران، تلاش‌ها و تنش‌ها»، «تحول صنعت نفت ایران»، «برنامه‌ریزی عمرانی و تصمیم‌گیری سیاسی»، «صنعت گاز ایران، از آغاز تا آستانه انقلاب»، «صنعت پتروشیمی ایران»، «سیاست و سیاست‌گذاری اقتصادی در ایران ۱۳۵۰-۱۳۴۰» و «جامعه، دولت و جنبش زنان ایران» در دو جلد، خاطرات عبدالرضا انصاری، «یادداشت‌های فواد روحانی» از سوی بنیاد منتشر گردید.

۳،۲. تحلیل ساختاری مصاحبه‌ها

مصاحبه‌ها در دو مرحله انجام شده است. نخست مصاحبه‌کننده بر پایه آگاهی‌ها و داده‌های گردآوری شده و با همکاری مصاحبه‌شونده به مرور پیشینه و مراحل خاص از زندگی راوی پرداخته و در مرحله دوم مصاحبه اصلی با پرسش‌های اساسی مطرح شده است.

مهم‌ترین شاخصه تمامی مصاحبه‌ها، فرد محوری بوده است. دیگر این‌که فراموشی رویدادها ناشی از کهولت سن راویان در یادآوری خاطرات قابل تشخیص است. پرسش‌های مصاحبه‌کنندگان از نظم و تربیت منطقی و تاریخی برخوردار نیست. نبود بودجه‌بندی صحیح در زمان مصاحبه مشهود است. مجریان طرح به مستندسازی روایت‌ها نپرداخته‌اند و از منابع مکمل بهره نبرده‌اند. ناآگاهی مصاحبه‌کنندگان از تاریخ معاصر ایران در طرح نکردن پرسش‌های کلیدی و چالش برانگیز دخیل بوده است و حتی آن‌ها از تناقض‌گویی روایان غفلت کرده‌اند. پراکنده‌گویی و نامفهوم بودن برخی جملات و ناهماهنگی در مطالب و عدم رعایت ترتیب زمانی روایت‌ها و حاشیه روی در بیشتر روایت‌ها مشاهده می‌شود.

باوجود آسیب‌های یادشده برنامه تاریخ شفاهی بنیاد؛ فضای عمومی حاکم بر سیاست عصر پهلوی، نقش دربار در وقایع، ارائه تصویری از رجال آن عصر، بیان واقعیت‌هایی از درون هیئت حاکمه، آگاهی از برنامه‌های اقتصادی، پیدایش زمینه‌های نارضایتی مردم و وقوع انقلاب اسلامی را تشریح می‌نماید.

۳. انقلاب اسلامی در برنامه تاریخ شفاهی بنیاد

۱.۳. رویکردها

در بررسی متون تاریخ شفاهی بنیاد، پیرامون انقلاب اسلامی رویکردهای متفاوتی از مصاحبه‌کنندگان و مصاحبه‌شوندگان در تحلیل این رخداد به چشم می‌خورد. در نخستین رویکرد کارگزاران و وابستگان به رژیم پیشین می‌کوشند از نگاه خود، صرفاً زمینه‌های سقوط حکومت پهلوی را و نه پیروزی انقلاب اسلامی را مورد بررسی و تحلیل قرار دهند. تا آنجایی که یکی از مصاحبه‌کنندگان خود به این نکته اذعان داشته و این‌گونه مقصود و هدف طرح برنامه تاریخ شفاهی بنیاد را آشکار می‌نماید:

«من درباره انقلاب فکر می‌کنم این انقلابیون نبودند که پیروز شدند، بلکه رژیم بود که شکست خورد، رژیم شاهنشاهی بود که به هر تقدیر شکست خورد. من کوشش می‌کنم درک کنم که رژیم شاهنشاهی چگونه شکست خورد یا قادر نشد با قدرت انقلاب مقابله کند و یا در مقابل انقلاب قدرت خود را حفظ کند»
(هاشمی نژاد، ۱۹۸۲، ۷: ۵۵۱).

و از سوی دیگر مصاحبه کنندگان و مصاحبه شوندگان با کاربرد عناوینی چون «بلوا یا شورش» (معمدی، ۱۹۸۳، ۶: ۷۵۷)، «فتنه» (رشتی، ۱۹۸۲، ۳: ۸۹۱)، «اتفاق سوم» (عصار، ۱۹۸۴، ۴: ۸۹۱)، «اغتشاش» (فرخان، ۱۹۸۳، ۵: ۲۰۱)، «رویداد غم انگیز» (گلستان، ۱۹۸۳، ۵: ۶۸۴) برای انقلاب اسلامی، ضدیت و مخالفت خود را با این رخداد ابراز نمودند. بنابراین گرایش‌های جانبدارانه در این برنامه کاملاً مشهود و آشکار است و اینکه بتوان قضاوت عادلانه و واقع بینانه‌ای از این طیف از مصاحبه‌ها دریافت نمود، انتظاری سخت است. چنانکه دکتر اکبر اعتماد بیان می‌کند: «فکر می‌کنم که هیچ‌کدام از ما به اندازه کافی فاصله با این وقایع نداریم که بتوانیم قضاوت کنیم» (اعتماد، ۱۹۸۲: ۱۴۱). اما باین وجود داده‌های ارائه‌شده توسط آنان برای تحلیلی جامع از وقایع عصر پهلوی و علل انقلاب اسلامی در کنار سایر منابع موجود راهگشاست.

رویکرد دوم مصاحبه شوندگان بر این ادعا تکیه دارد که «انقلاب ایران دقیقاً مثل هر انقلاب دیگر و حادثه مشابه ایست که در جاهای دیگر دنیا اتفاق افتاده» است (احرار، ۱۹۸۳، ۱: ۲۷۳). بر این اساس می‌کوشند که انقلاب اسلامی ایران را ادامه انقلاب‌های قرن بیستم و ناشی از «جو آوانگاردیزم انقلاب جهان سومی» (آشوری، ۱۹۹۰، ۱: ۱۰۸) معرفی نمایند و این رخداد را به یک حادثه معمولی و شایع در قرن بیستم تقلیل دهند که «همیشه رژیم‌های پادشاهی منقرض شده‌اند و جایشان رژیم جمهوری آمده» است (باهری، ۱۹۸۳، ۲: ۵۷).

باوجود شواهد و دلایل در تأیید تمایز انقلاب اسلامی از سایر انقلاب‌ها و نیز اعترافات صریح بسیاری از صاحب نظران بین‌المللی در این زمینه، برخی از راویان در برنامه تاریخ شفاهی بنیاد با ارائه تحلیل‌های سطحی و کم وزن خویش با تأکید بر تشابه انقلاب ایران با سایر انقلاب‌ها، سعی در کاستن از بهای واقعی آن دارند.

تدا اسکاچ‌پل^۱ که تحقیقات گسترده‌ای درباره انقلاب‌های فرانسه، روسیه و چین دارد؛ پیرامون تمایز انقلاب اسلامی با سایر انقلاب‌ها معتقد است که انقلاب ایران از بعضی چیزها خلاف قاعده و غیرعادی می‌نمود که سبب شگفتی صاحب‌نظران و متخصصین انقلاب‌ها گردید. حتی پیش‌بینی‌های وی را در بررسی مقایسه‌ای - تاریخی انقلاب‌های فرانسه، روسیه و چین را به چالش کشیده است. او انقلاب ایران را از نوع انقلاب اجتماعی می‌خواند و در تمایزگذاری این نوع انقلاب‌ها با سایر انقلاب‌های سیاسی می‌نویسد: «انقلاب ایران چنان آشکارا متکی بر توده مردم بود و چنان دگرگونی کاملی در روابط اجتماعی - فرهنگی و اجتماعی - اقتصادی پدید آورد که بیشتر با الگوی انقلابات اجتماعی

۱. Theda skacpol

بزرگ تاریخی انطباق داشته تا با یک انقلاب صرفاً سیاسی که در آن تنها نهادهای حکومتی دگرگون می‌شوند» (اسکاچ‌پول، ۱۳۸۲: ۱۲۰-۱۱۹).

۲،۳. مبانی نظری

ماهیت و روش برنامه تاریخ شفاهی بنیاد و نیز جایگاه علمی و سیاسی گوناگون مصاحبه شونده‌گان به گونه‌ای است که نمی‌توان انتظار داشت روایت‌ها از چهارچوب نظری روشنی سود جسته باشند. اما از آنجایی که در خاطرات به بررسی اجمالی دلایل سقوط رژیم پهلوی و وقوع انقلاب اسلامی پرداخته شده است، می‌توان یافته‌های تحقیق را بر اساس تأکید و اهمیت از نظر راویان در نظریه‌های زیر گنجانند:

۱،۲،۳. تحلیل‌های مبتنی بر «تئوری توطئه»

مصاحبه شونده‌گان در تحلیل سقوط رژیم پهلوی بیشترین تأکید را به نقش و توطئه عوامل خارجی می‌دهند و در فرازهای متعددی از خاطرات خود از توطئه دولت‌های آمریکا، شوروی، انگلیس، نقش شرکت‌های نفتی و همراهی رسانه‌های خارجی با دولت‌های متبوع خود سخن می‌گویند. غلامرضا افخمی پیرامون نقش آمریکا می‌گوید: «نظام سیاسی آمریکا به این نتیجه رسیده است که پادشاهی ایران مصلحت منافعش در ایران هست، درحالی که خود ایران اهمیت خیلی زیادی دارد بنابراین می‌شود این را تغییر داد و دگرگون کرد» (افخمی، ۱۹۸۳: ۴۱).

سیدحسین نصر انقلاب ایران را نتیجه احساس خطر کشورهای اروپای غربی از افزایش قدرت اقتصادی ایران و نیز تلاش‌های شوروی برای تغییر در ژئوپلیتیک غرب آسیا و از بین بردن ارتش ضد کمونیستی ایران می‌داند (نصر، ۱۹۸۲: ۱۶۰-۱۵۹). برخی دیگر نیز به نقش شرکت‌های نفتی اشاره می‌کنند؛ افزایش بهای نفت در اثر تشکیل اوپک به دستور شاه شرکت‌های نفتی و ممالک اقتصادی دنیا را در شرایط وخیمی قرار داد. این امر زمینه‌ساز برنامه‌ریزی آن‌ها برای سقوط رژیم شاه گردید (فرخان، ۱۹۸۳، ۵: ۲۳۹). چراکه «کارتل‌های نفتی به خاطر منافع خودشان نمی‌خواستند یک ژاپن دوم در آسیا باشد» (پهلوی، ۱۹۸۲: ۴۶).

در نقد این ادعاها راویان کافی است که به فرازهایی از خاطرات علی امینی و داریوش همایون اشاره کرد. امینی بیان می‌کند: «این افکار ناخوش ماست، چون همه از خود ایشان [شاه] گرفته که اگر خارجی بخواهد این طور شود و آن طور می‌شود، این حرف‌ها کدام است اگر واقعاً در خود مملکت عوامل مخالفی نباشد خارجی هیچ وقت نمی‌تواند استفاده کنند» (امینی، ۱۹۸۳: ۳۱). داریوش

همایون نیز این گونه تفکرات برخی از سلطنت‌طلبان را ناشی از این می‌داند که برخی از آنان میان سقوط رژیم پهلوی و کاستی‌ها و متصور خود هیچ گونه ارتباطی متصور نیستند و با اصرار درصدد جمع‌آوری دلیل و بینه هستند برای اینکه این انقلاب را نتیجه یک توطئه خارجی معرفی نمایند که هیچ ربطی به ملت ایران و خودشان ندارد (همایون، ۱۹۸۲: ۵۳).

۲،۲،۳. تحلیل بر پایه نظریه توسعه شتابان

گروهی از کارگزاران نظام پهلوی معتقدند که انقلاب اسلامی ایران در نتیجه مدرنیزاسیون و حرکت شتابان رژیم به سوی توسعه صورت گرفت. غلامحسین جهانشاهی، وزیر بازرگانی عصر پهلوی دوم، بیان می‌کند: «به تدریج این فکر پیدا شد که باید مملکت به یک نوع صنعتی شدن روی بیاورد. این کارها شروع شد اما در این کارها یک مقدار شتاب‌زدگی وجود داشت. یعنی بعضی از دستگاه‌ها یا بعضی پروژه‌ها حاکی از این بود که به هر قیمت باید یک واحد صنعتی بوجود بیاید ... که خوب باید قبول کرد که یک مقدار پایه‌های صنایع بد بود. اما به علت اینکه به هر نوع باید بوجود بیاید مسئله پیش‌بینی خودکفائی آن صنعت از لحاظ ساخت در داخل به اندازه کافی مورد توجه قرار نمی‌گرفت» (جهانشاهی، ۱۹۸۹، ۳: ۲۷۲).

طاهر ضیائی نیز که در کارنامه خود معاونت وزرای اقتصاد و صنایع و ریاست اتاق بازرگانی را در سال‌های ۵۸-۵۴ دارد در این زمینه عنوان می‌کند که با افزایش درآمدهای نفتی دولت هویدا اصرار زیادی به توسعه داشت. درحالی‌که زیرساخت‌ها و امکانات لازم برای توسعه بیشتر در ایران فراهم نبود. کمبود ظرفیت بندر، راه، نقص سیستم حمل و نقل، کمبود سیمان مهم‌ترین موانع برای توسعه بیشتر بودند. در نتیجه موجب اتلاف سرمایه کشور گردید (ضیائی، ۱۹۸۸، ۴: ۴۱۸).

بنابراین آنچه در فرایند توسعه ایران در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ شمسی از سوی رژیم پهلوی محاسبه نگردیده بود ظرفیت‌های موجود در جامعه برای پذیرش این توسعه و نوسازی بود که سرانجام منجر به سقوط رژیم گردید (بنی‌احمد، ۱۹۸۳، ج ۲: ۴۴۵).

از دیگر معایب فرایند توسعه در ایران، عدم توازن میان بخش‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی بود. اهتمام ویژه رژیم به فعالیت‌های صنعتی باعث شد که «کارهای کشاورزی یک مقداری جا خورد یعنی آن طور که باید به آن رسیدگی نشد» (پهلوی، ۱۹۸۵: ۱۴) و صرفاً منظور از توسعه، رشد اقتصادی کشور بود و کمتر به رشد اجتماعی و دانش سیاسی مردم و جنبه‌های فرهنگی و سنتی توجه می‌شد (یگانه، ۱۹۸۲، ۷: ۹۰۸ و اعتماد، ۱۹۸۲: ۱۴۱).

۳,۲,۳. نظریه انتظارات فزاینده

جیمز دیویس در تحلیل وقوع انقلاب‌ها وجهه‌ای روانشناسانه را مورد توجه قرار می‌دهد و عامل انقلاب را نگرش افراد به عالم خارج معرفی می‌کند. وی معتقد است رشد اقتصادی طولانی در یک کشور موجب افزایش انتظارات می‌شود و رکورد و عقب‌گرد کوتاه‌مدت پس از آن موجب ایجاد فاصله زیاد بین انتظارات و دستاوردها می‌شود. این فاصله‌ی تحمل‌ناپذیر آثار روانی را به همراه دارد که زمینه‌ساز انقلاب است (ملکوتیان، ۱۳۷۶: ۱۲۹-۱۱۱).

برخی از چهره‌های وابسته به جریان سلطنت‌طلب با توسل به این نظریه تلاش نموده‌اند انقلاب اسلامی را بر مبنای این نظریه تفهیم نمایند. اکبر اعتماد، رئیس سازمان انرژی اتمی ایران در دوره پهلوی، شرایط روانی حاکم بر جامعه پیش از انقلاب را چنین توصیف می‌نماید:

«شاه را مسئول تمام کمبودها و ناکامی‌های مملکت دانستند و متأسفانه خود اعلیحضرت هم این آتش را دامن می‌زدند با آنکه در هر مورد به ملت ایران می‌فرمودند که همه چیز باید داشته باشید، همه چیز باید به شما بدهیم و پنج سال دیگر این‌طور خواهید بود، سه سال دیگر این‌طور خواهید بود. در قبال آن توقعات وسیعی که در ملت ایران ایجاد کردند و با داشتن دستگاه دولتی نسبتاً ضعیف ... آن قدرت را که لازم بود به نیت اعلیحضرت تطبیق داشته باشد نداشت. بنابراین بیش از پیش شاه در مقابل ملت قرار گرفت و ملت در مقابل شاه و زمینه ناراحتی ایجاد شد. یکی از عوامل که به نظر من خیلی مهم است و روی آن دقت نشد این بود» (اعتماد، ۱۹۸۲: ۱۴۵).

بنابراین در نتیجه افزایش درآمدهای نفتی و برنامه‌های بلند پروازانه رژیم پهلوی در جهت توسعه، بدون توجه به امکانات و زیرساخت‌های اقتصادی و فرهنگی، یک جامعه به شدت مصرف‌کننده بوجود آمد که نه تنها با سنت‌های مصرفی فاصله زیاد داشت، بلکه میان میزان افزایش مصرف با درآمد ملی تعادلی نبود. حکومت با خواسته‌هایی روبه رو شد که توان پاسخگویی به آن را نداشت (جهانشاهی، ۱۹۸۹: ۲۷۲). چنانکه در هر «طبقه‌ای که شما می‌دیدید و صحبت می‌کردید یک زیاده-طلبی بود» (ابتهاج سمیعی، ۱۹۸۴، ۱: ۲۲۱).

۳,۲,۴. رهیافت چندعلتی

سیدحسین نصر در مصاحبه با بنیاد معتقد است که بر اساس اصل فلسفی علت و معلول ملاصدرا «وقتی تمام علل برای یک معلولی تحقق یافت آن معلول تحقق پیدا می‌کند ولی اگر بعضی از علل

وجود داشته باشند ولی بعضی از علل دیگر یا حتی یک دانه از آن علل هم وجود نداشته باشد معلول تحقق پیدا نمی‌کند». در تحلیل انقلاب ایران باید به این اصل توجه کرد و تحلیل‌هایی که بر یک علت یا دو علت یا سه علت تمرکز دارند، ناقص هستند. «به نظر بنده تمام علل مختلف باهم جمع شد برای اینکه یک پدیدار به این بزرگی به وجود بیاید و من این‌ها را دانه‌دانه تحلیل می‌کنم اولاً نه فقط عوامل داخل ایران برای این انقلاب کافی بود و نه فقط عوامل خارجی آن» (نصر، ۱۹۸۲: ۱۵۸).

رهیافت چندعلتی، هرچند که در تحلیل یک رخداد بر عوامل مختلفی تأکید دارد و از بزرگنمایی یک یا دو علت می‌پرهیزد، اما آفت کلی‌گویی و سطحی‌نگری این رهیافت را تهدید می‌کند. در اینکه علل و عوامل مختلفی در وقوع انقلاب مؤثر بوده‌اند تردیدی نیست، مسئله این است که کدام علت و به چه میزان بیشترین اثر را در وقوع انقلاب داشته است.

۴. علل و زمینه‌های سقوط حکومت پهلوی

چنانکه گذشت، یکی از اهداف بنیاد در برنامه تاریخ شفاهی، بررسی علل و عوامل زمینه‌ساز سقوط رژیم پهلوی است؛ بنابراین مصاحبه‌گران سعی در کالبدشکافی عصر پهلوی و کشف نواقص و کاستی‌های رژیم پیشین برآمده‌اند. عواملی که در این برنامه به آن‌ها اشاره شده را می‌توان در سه بخش سیاسی - اداری، اقتصادی و فرهنگی - اجتماعی گنجانند.

۱،۴. عوامل سیاسی - اداری

۱،۱،۴. شاه

با بازگشت محمدرضا شاه پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ با کمک آشکار آمریکا و انگلیس، مشروعیت رژیم دیگر امر قبول و مسلمی نبود. بنابراین مخالفت با شاه از همان ایام آغاز شد. در نتیجه حکومت برای جبران فقدان مشروعیت به اقدامات متعدد از تمرکز قدرت، سرکوب یا جذب مخالفان دست زد (همایون، ۱۹۸۲: ۳۲-۳۱). پس از کودتا «شاه کم کم تبدیل شد به رژیم یعنی رژیم در وجود شاه شکل گرفت، شاه خودش را به اصطلاح در موضع قدرت کامل قرار داد» (احرار، ۱۹۸۳: ۱، ۲۷۳) و به عبارتی «نقطه عطف تمام وقایع مملکت» گردید (اعتماد، ۱۹۸۲: ۱، ۱۴۲). ارتشبد رضا عظیمی دلیل تمرکز قدرت در شخص شاه را عدم اطمینان وی به مردان سیاسی و شخصیت‌های مملکت می‌داند که شاه «ناچار به خاطر نجات کشور و رفاه ملت ایران امور مملکت را

زیر نظر مستقیم خود گرفتند» (عظیمی، ۱۹۹۰: ۱۱). غلامرضا افخمی نیز معتقد است که دولت‌ها در زمان فقدان نهادهای لازم برای تحقق دموکراسی و نیز افزایش تولید در زمان توسعه و رشد گرایش به تمرکز قدرت دارند و در ایران نیز چنین مدلی اتفاق افتاد و نظام سلطنت را به نظام اداری خیلی نزدیک‌تر کرد (افخمی، ۱۹۸۲: ۱). بدین گونه برخی از بازیگران عصر پهلوی به دفاع و توجیه تمرکز قدرت در شاه و رژیم استبدادی وی برمی‌خیزند و آن را نتیجه طبیعی دوره در حال توسعه‌ی جوامع، در جهت منافع ملت و تحقق دموکراسی واقعی جلوه می‌دهند.

بدین گونه محمدرضا شاه ارکان نظام سیاسی - اداری پهلوی را زیر نظر مستقیم خود داشت. نخست وزیر رئیس دفتر شاه بود (گودرزی، ۱۹۸۳: ۵: ۸۷۱) و وزراء متعهد به پاسخ‌گویی و طرح مسائل با او بودند علاوه بر آن بر سازمان‌ها و شرکت‌های دیگر نیز نظارت داشتند (گودرزی، ۱۹۸۳: ۵: ۸۲۲ و رشتی، ۱۹۸۲: ۳: ۸۷۵). مصباح جالینوس از اعضای هیئت مدیره شرکت ملی نفت ایران می‌گوید:

«رئیس حقیقی شرکت نفت اعلیحضرت بود. عرض می‌کنم که روزهای چهارشنبه، دکتر اقبال می‌رفت خدمت اعلیحضرت و ما برای کارهایی که داشتیم گزارش‌های شرف عرضی تهیه می‌کردیم، می‌رفت پیش اعلیحضرت و تمام برایش می‌خواند، اعلیحضرت هم یکی یکی دستور می‌داد، آن وقت دکتر اقبال می‌آمد می‌گفتش به عرض مبارک شاهنشاه رسید امر و مقرر فرمودند که چنین کنید و ما عین آن را عمل می‌کردیم» (جالینوس، ۱۹۸۹: ۳: ۶۷).

از سوی دیگر شاه در بسیاری از حوزه‌ها به ویژه امور نظامی، سیاست خارجی و امور مربوط به نفت و پروژه‌ها و طرح‌های خیلی بزرگ نقش مرجعیت در تصمیم‌گیری داشتند (گودرزی، ۱۹۸۳: ۵: ۸۷۵)؛ که این یکی از دلایل نابسامانی امور بود که بدون مطالعه و بررسی جوانب امر تصمیمات گرفته می‌شد (همایون، ۱۹۸۲: ۴۷). دیگر آنکه کنار گذاشتن سیاستمداران کهنه‌کار و باتجربه (بتهاج سمیعی، ۱۹۸۴: ۱: ۲۱۸) در فقدان منوچهر اقبال و اسدالله علم (نصر، ۱۹۸۲: ۱۶۶) و عدم پذیرش مشاوران جدید از سوی شاه (اردلان، ۱۹۸۲: ۱: ۳۳۹)، وی را منزوی و متزلزل در امر تصمیم‌گیری ساخت و مزید بر آن بیماری و وضعیت جسمی شاه قدرت ارادی و تصمیم‌گیری را از وی سلب کرد (اعتماد، ۱۹۸۲: ۱۵۱، آتابای، ۱۹۸۲: ۱: ۸۲، هاشمی نژاد، ۱۹۸۲: ۷: ۵۵۴ و ۵۵۵، وره‌رام، ۱۹۸۹: ۷: ۴۵۵، طوفانیان، ۱۹۸۹: ۴: ۱۰۲۱، افشار، ۱۹۸۸: ۱: ۵۳۸، اردلان، ۱۹۸۲: ۱: ۳۴۰، یگانه، ۱۹۸۳: ۷: ۹۱۹، امینی، ۱۹۸۳: ۲۸، نصر، ۱۹۸۲: ۱۶۵).

اگرچه برخی کوشیدند که شیوه حکومت دیکتاتوران و آمرانه شاه را رد بکنند و ادعای دیگران به این امر را با هدف فرار از مسئولیت فردی عنوان کنند (محقق، ۱۹۸۹، ۶: ۴۱۴)، اما تمرکز قدرت در شاه، مرجعیت در تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی در کنار انتقادناپذیری (ایزدی، ۱۹۸۴، ۱: ۹۵۵)، تزلزل ناشی از بیماری سبب گردید که بسیاری از کارگزاران رژیم پهلوی، مهم‌ترین عامل ضعف و سقوط رژیم را شخص محمدرضا شاه معرفی نمایند.

۲,۱,۴. وابستگی حکومت پهلوی به آمریکا

پس از سال ۱۳۳۲ محمدرضا شاه برای حفظ ایران و سلطنتش بیش از آنکه به مردم و عوامل خارجی تکیه داشته باشد به حمایت قدرت‌های غربی به ویژه آمریکا متکی بود (گودرزی، ۱۹۸۳، ۵: ۸۶۹). رژیم وابسته به آمریکا بود و به نظر برخی «بزرگ‌ترین اشتباه شاه در وابستگی‌اش بود و همان وابستگی بود که شاه را شکست داد» (بنی‌احمد، ۱۹۸۳، ۲: ۴۱۲). زیرا که قدرت تصمیم‌گیری درست و به‌موقع را از او گرفت (سپهری، ۱۹۹۱، ۳: ۹۷۲).

۳,۱,۴. ضعف و تحجر ساختار دیوان سالاری

برخی دلیل این واژگونی را در عدم تحول در نظام سیاسی - اداری و دستگاه بوروکراسی عصر پهلوی می‌دانند. در عصر پهلوی نظام اجتماعی ایران از جنبه‌های گوناگون اقتصادی، فرهنگی، آموزشی، دگرگون گردید در مقابله ساختار دیوان سالاری کشور عقب مانده و متحجر باقی ماند. عبدالمجید مجیدی، رئیس سازمان برنامه و بودجه در سال‌های ۵۶-۵۱، در این خصوص چنین بیان می‌کند:

«عوامل اقتصادی وجود داشت، عوامل اجتماعی وجود داشت و عوامل سیاسی وجود داشت ولی آنچه به نظر من علت اصلی پاشیده شدن آن دستگاه و به هم ریختن نظام اداری و سیاسی مملکت شد، این بود که ایرانی که در سال ۱۳۴۰ ... درآمد سرانه‌اش در حد ۱۲۰ یا ۱۳۰ دلار بود با همان سیستمی اداره کرد که درآمد سرانه افرادش ۲۲۰۰ دلار شده بود». وی ادامه می‌دهد که چهارچوب محتوایی نظام اجتماعی از قبیل افزایش درآمد سرانه، کاهش فقر، افزایش جمعیت از ۲۵ به ۳۶ میلیون نفر با ترکیب جمعیتی ۵۰ درصد زیر ۱۶ سال، افزایش جمعیت شهرنشین حدود ۴۰ تا ۴۵ درصد، کاهش نرخ بی‌سوادی از ۹۰ درصد به ۶۰ درصد تغییر کرده بود و به دنبال آن سازمان اداری کشور نیازمند تغییر بود. بنابراین «ایران چون چهارچوب مدیریتی عوض نشده بود از هم

پاشیده شد» (مجیدی، ۱۹۸۲، ۶: ۱۱۰-۱۰۹). از جهت دیگر؛ با ضعف نظام مدیریتی و بوروکراسی کشور رژیم پهلوی از پشتیبانی نیروهای ساخته و پرداخته خود نیز محروم گردید و نتوانست از توان و ظرفیت آن‌ها برای حفظ سلطنت بهره‌مند گردد (افخمی، ۱۹۸۲: ۲۰).

۴,۱,۴. عدم مشارکت مردم در امور

یکی از عواملی که مردم را در مقابل دولت قرار داد، رفتار پدرسالارانه دولت بود (اعتماد، ۱۹۸۲: ۱۴۴). حال آنکه مردم در اثر رشد سریع اقتصادی، از قدرت اقتصادی متمتع گردیده بودند اما توأم با آن، قدرت سیاسی و حق مشارکت را طلب می‌کردند (نصر، ۱۹۸۲: ۱۶۶). رژیم برای مردم شخصیت قائل نبود (سپهری، ۱۹۸۸، ۳: ۹۷۲) و نقش آن‌ها را در اداره امور به حداقل رسانیده بود (یگانه، ۱۹۸۲، ۷: ۹۱۹). اگرچه رژیم تلاش می‌کرد که نمایشی از دموکراسی را با انتخابات مجلس و انجمن‌های شهر به صحنه بیاورد ولی به اذعان مجریان «انتخابات هیچ وقت انتخابات واقعی آزاد نبود» (شه‌میرزادی، ۱۹۹۱، ۴: ۲۳۹) دولت‌ها هم سعی می‌کردند که در امر انتخابات اعمال نظر کنند (یگانه، ۱۹۸۲، ۷: ۸۴۵).

۴,۱,۵. حزب رستاخیز

در ضرورت ایجاد نظام تک حزبی آورده‌اند که بسیاری از جوامع پیشرفته دنیا با یک دوره سیاست‌های متمرکز، دولت‌های مقتدری تشکیل دادند که به زور یا به زبان خوش علی‌رغم میل جامعه، آن را به سمت توسعه و ترقی پیش بردند و بعد از نیل به مقصود، گرایش‌های دموکراتیک در آن جوامع شروع شد. مدافعان تشکیل حزب رستاخیز معتقدند که بر مبنای چنین نظریه‌ای تأسیس این حزب در روز ۱۱ اسفند ۵۳ توسط شاه اعلام گردید. انتظار می‌رفت که حزب رستاخیز در جامعه ایران مقدمه نظام چندحزبی یا دوحزبی ایده‌آل گردد و منتهی به افزایش مشارکت مردمی در امور و انتقادپذیری نظام بدون هرگونه تلقی خرابکاری شود (همایون، ۱۹۸۲: ۳۷).

اصول حزب رستاخیز؛ اعتقاد به رژیم شاهنشاهی، قانون اساسی و اصول انقلاب سفید بود. «همه ایرانی‌ها عضو حزب رستاخیز بودند مگر اینکه کسی می‌گفت: من نیستم» (باهری، ۱۹۸۳، ۲: ۴۷). اگرچه رژیم به دنبال این مقصود بود که خلأ میان حکومت و مردم را یک نحوی از میان بردارد، اما نشانه‌های ناکارآمدی آن از میانه راه پدیدار گشت (باهری، ۱۹۸۳، ۲: ۴۷). عدم توجه جدی به این حزب و تضعیف آن توسط شاه، نامشخص بودن نقش حزب و رابطه‌اش با حکومت و تغییرات ناگهانی در رهبری آن از جمله عوامل ناکارآمدی حزب رستاخیز بود (همایون، ۱۹۸۲: ۳۸).

۶،۱،۴. ساواک

سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک)؛ مهم‌ترین سازمان اطلاعاتی و امنیتی رژیم پهلوی بود که با حمایت و هدایت مستشاری دولت‌های آمریکا، انگلیس و اسرائیل تشکیل شد (قدر، ۱۹۸۶: ۷ و محقق، ۱۹۸۹، ۶: ۴۱۳). «حفظ و حراست مملکت» مهم‌ترین مأموریت ساواک بود. اما برخی از کارگزاران عصر پهلوی بر این عقیده‌اند که سقوط پهلوی در نتیجه انفجار از داخل به وسیله سازمان - های اطلاعاتی رقم خورد که عملیاتی با برنامه و حساب شده بود و مردم در آن نقشی نداشتند (جندقی، ۱۹۸۳، ۳: ۴۱ و برومند، ۱۹۸۵، ۲: ۳۲۷) و چنین شواهدی را برای تایید ادعای خود مطرح می‌نمایند؛ مثلاً با وجود نظارت مستقیم ساواک بر مطبوعات، حمله روزنامه‌های ایرانی به جشن و هنر شیراز «نمی‌توانست بدون صحنه سازمان امنیت باشد» (صفاری، ۱۹۸۳، ۴: ۳۶۷). علاوه بر آن، ایرادات و خطاهای دیگری چون وجود شکنجه در بازداشتگاه‌های ساواک (علوی‌کیا، ۱۹۸۲: ۱۵۲)، سیاست‌های غلط آن سازمان در برخورد با مخالفان (شایگان، ۱۹۸۹، ۴: ۱۸۰) و عدم کنترل مجاری ارتباطی آن‌ها با [امام] خمینی (جفرودی، ۱۹۸۹، ۳: ۱۸۱)، خروج از وظایف قانونی خود برومند، ۱۹۸۵، ۲: ۳۳۸)، سوءاستفاده شخصی از قدرت، فساد مالی (رامبد، ۱۹۸۳، ۳: ۸۱۸)، وابستگی به سازمان‌های امنیتی اسرائیل و آمریکا (نصر، ۱۹۸۲: ۱۶۷)، عدم اطلاع رسانی اوضاع کشور به مقامات مسئول (ابتهاج‌سمیعی، ۱۹۸۴، ۱: ۲۰۷، ذوالفقاری، ۱۹۸۹، ۳: ۷۴۶)، تمرکز بر گروه‌های چپ‌گرا و ناآگاهی از فعالیت جریان اسلام‌گرا (شایگان، ۱۹۸۹، ۴: ۱۷۶) را به ساواک نسبت می‌دهند که زمینه‌ساز ایجاد مقاومت در مردم و سرانجام سقوط رژیم گردید.

۷،۱،۴. ارتش

محمدرضاشاه پهلوی همانند رضاشاه با تقویت ارتش و نیروهای مسلح درصدد تقویت و تثبیت پایه‌های قدرت خویش برآمد (آبراهامیان، ۱۳۹۲: ۱۶۹ و ۵۳۵). با این تفاوت که کارکرد ارتش در دوره رضاشاه برای حفظ امنیت داخلی بود اما ارتش محمدرضاشاه یک ارتش بین‌المللی بود که برای برقراری نظم و امنیت داخلی تربیت و آموزش ندیده بود. «علیحضرت نمی‌خواست بگوید که من برای سیکوریتهی داخل مملکت احتیاج به ارتش دارم، به همین دلیل هم هیچ کدام این‌ها را آن‌طور تربیت نکرده بود که وارد یک شهر می‌شوند، توی گوش این بزن، توی گوش آن بزن و نظم را برقرار کن. هیچ کدام ما این‌جوری نبودیم» (اردلان، ۱۹۸۲، ۱: ۳۴۱). نقش ارتش در سقوط رژیم پهلوی را در سه مقوله بیان می‌کنند: وابستگی ارتش به شاه، بودجه ارتش و تعلق ارتش در برخورد با مخالفان.

احتمال کودتا توسط ارتش (طوفانیان، ۱۹۸۹، ۴: ۹۷۰) محمدرضاشاه را چنان متوهم ساخته بود که برای جلوگیری از این اتفاق ساختار فرمان‌پذیری در ارتش را دگرگون ساخت (طوفانیان، ۱۹۸۹، ۴: ۱۰۴۲ و اردلان، ۱۹۸۹، ۱: ۳۴۲) و نقش پدرسالارانه‌ای را برای ارتش ایفا نمود. شاه هدایت، رهبری، آمادگی رزمی، آمادگی عملیاتی، تأمین آموزش‌های تخصصی و نظامی ارتش را زیر نظر داشت (عظیمی، ۱۹۹۰: ۷).

شاه که نظامیان را مهم‌ترین پشتیبان نظام سلطنتی می‌دانست برشمار آن‌ها می‌افزود و نفرات ارتش را از ۲۰۰۰۰۰ نفر در سال ۱۳۴۲ به ۴۱۰۰۰۰ نفر در سال ۱۳۵۶ رساند. «همچنین بودجه سالانه ارتش را از ۲۹۳ میلیون دلار در سال ۱۳۴۲ به ۱٫۸ میلیارد دلار در سال ۱۳۵۲ و پس از چهار برابر شدن قیمت نفت، به ۷٫۳ میلیارد دلار در سال ۱۳۵۵ رساند» (آبراهامیان، ۱۳۹۲: ۵۳۵). عبدالمجید مجیدی در خصوص بودجه و مخارج زیاد ارتش بیان می‌کند: «واقعیت امر اینست که این بودجه نظامی خیلی سنگین است و مناسب این مملکت و مناسب این بودجه نیست و اینجاست که گرفتاری اصلی است» (مجیدی، ۱۹۸۲، ۶: ۱۰۶).

انتقاد دیگری که بر ارتش شاهنشاهی وارد می‌کنند، تعلل ارتش در برخورد با مخالفان است. کارگزاران عصر پهلوی یک دلیل این امر را ناشی از دستور مؤکد شخص شاه بر ممنوعیت تیراندازی و کشتار مردم می‌دانند (ورهرام، ۱۹۸۹، ۷: ۴۷۲، رامبد، ۱۹۸۳، ۳: ۸۱۴ و ۸۱۰، افشار، ۱۹۸۸، ۱: ۵۲۵، آتابای، ۱۹۸۲، ۱: ۸۰، اردلان، ۱۹۸۲، ۱: ۳۴۰ و نویسی، ۱۹۸۵، ۷: ۳۱۹). علت دیگر آن را خروج شاه – فرماندهی کل قوا – از ایران عنوان می‌کنند (امینی، ۱۹۸۳: ۲۹) و اینکه بخشی از فرماندهان ارتش «فکر می‌کردند که اعلیحضرت ممکن است باز خودشان یک قول و قرار داشته باشند و اگر این‌ها دخالتی به آن چنان بکنند باز برنامه اعلیحضرت خنثی بشود» (نویسی، ۱۹۸۵، ۷: ۳۱۹). بدین‌گونه احتمال دخالت نیروهای خارجی و وجود یک عملیات محرمانه نیز در بی‌حرکی ارتش موثر افتاد. اکبر اعتماد که شگفت زده از چنین دستوری – عدم خشونت در مقابل مردم – است می‌گوید که شاه «در عرض این سی و هفت سال بارها اتفاق افتاد که مجبور شدند خشونت‌هایی بکنند برای اینکه پایه‌های قدرت را نگاهدارند، ولی نمی‌دانم چرا یک دفعه در سال سی و هفتم سلطنت به این نتیجه رسیدند که در مقابل ملت ایران هیچ نوع قدرتی نباید به خرج داد» (اعتماد، ۱۹۸۲: ۱۵۲). در پاسخ به این سؤال برخی معتقدند که هدف شاه از آن دستور، تلاش شاه برای حفظ سلطنت و تسهیل استمرار سلطنت با ولیعهد بود (امینی، ۱۹۸۳: ۳۴ و ضیائی، ۱۹۸۸، ۴: ۴۲۳ و آتابای، ۱۹۸۲، ۱: ۷۹).

۸,۱,۴. قصور برخی از شخصیت‌های سیاسی - اداری

برخی از راویان برنامه تاریخ شفاهی می‌کوشند که به گونه‌ای روایت کنند که کمترین نسبتی با وقوع انقلاب و سقوط رژیم پهلوی داشته باشند و از سوی دیگر چهره یا چهره‌هایی را به عنوان مقصر اصلی در این واقعه معرفی نمایند.

شاه، فرح (افشار، ۱۹۸۸، ۱: ۵۴۴)، هویدا (بنی احمد، ۱۹۸۳، ۲: ۴۶۶)، آموزگار (براسور، ۱۹۸۴، ۲: ۳۰۲)، ازهارای (ابتهاج سمیعی، ۱۹۸۴، ۱: ۲۲۱)، شریف امامی (بنی احمد، ۱۹۸۳، ۲: ۴۳۴)، فردوست (دشتی، ۱۹۸۲، ۳: ۸۹۱)، پهلوی، ۱۹۸۲: ۴۲، قدر، ۱۹۸۶: ۶۸۶ و آتابای، ۱۹۸۲، ۱: ۸۳)، قره باغی (قدر، ۱۹۸۶: ۶۸)، مقدم (آتابای، ۱۹۸۲، ۱: ۸۳) از چهره‌های هستند که به عنوان مقصر نام برده شده‌اند. البته برخی نیز معتقدند که نمی‌توان یک نفر را به عنوان عامل سقوط معرفی کرد چراکه همه بازیگران عصر پهلوی به یک نسبتی در سقوط رژیم پهلوی سهیم هستند (دولت‌شاهی، ۱۹۸۴، ۳: ۶۲۰ و ابتهاج سمیعی، ۱۹۸۴، ۱: ۲۰۷).

۹,۱,۴. ایجاد فضای باز سیاسی

با روی کار آمدن کارتر در آمریکا و اجرای برنامه‌های انتخاباتی او تحت عنوان حقوق بشر، انتظار انعکاس آن سیاست‌ها و برنامه‌ها در حکومت پهلوی «که عادت کرده بود به تبعیت از سیاست آمریکا وابستگی به سیاست آمریکا»، می‌رفت (هاشمی نژاد، ۱۹۸۲، ۷: ۵۵۴ و قریشی، ۱۹۸۳، ۵: ۴۳۷). دولت کارتر شاه را تحت فشار گذاشت که به ایجاد فضای باز سیاسی و رعایت حقوق بشر اقدام کند. برخی سقوط رژیم را نتیجه این تبعیت و وابستگی می‌دانند: «[آمریکایی‌ها] یک طوری بود که فشار زیاد می‌آوردند برای لیبرالیزاسیون و هیومن رایت همان چیزهایی که می‌دانید اصلاً در ایران با آن وضعی که بود دموکراسی غیرممکن بود همان طور که دیدید که به محض اینکه در را یک خورده باز کردند و لیبرالیزاسیون کردند، دیگر همه چیز مثل سدی که ترک خورده باشد ... آب همه چیز را برد» (پهلوی، ۱۹۸۲: ۵۸).

احمد احرار، روزنامه نگار و سردبیر روزنامه اطلاعات از قدرت مطلقه و متمرکز شاه، ناتوانی سازمان اداری و سیاسی ایران برای اجرای یک برنامه تعدیل شده و عدم آمادگی جامعه ایران برای تعدیل را به عنوان دلایل عدم ضرورت انجام فضای باز سیاسی در کشور مطرح می‌نماید (احرار، ۱۹۸۳، ۱: ۲۵۴) که سرانجام دوگانگی استبداد و فضای باز سیاسی باعث تضعیف و سقوط رژیم گردید.

۲.۴. عوامل اقتصادی

چنانکه در صفحات پیشین گذشت بسیاری از بازیگران عصر پهلوی، مهم‌ترین علت اقتصادی رژیم پهلوی را در حرکت توسعه شتابان عنوان کردند. علاوه بر آن به عوامل اقتصادی دیگری از قبیل منابع نفت (آو، ۱۹۸۳، ۱: ۱۵۲)، عدم توجه به بخش خصوصی از سوی دولت (گودرزی، ۱۹۸۳، ۵: ۸۸۰)، تجمل‌گرایی طبقه ثروتمند (عصار، ۱۹۸۴، ۴: ۶۵۱)، افزایش تورم (افخمی، ۱۹۸۲: ۲۲، جهانشاهی، ۱۹۸۹، ۳: ۲۷۳ و ضیائی، ۱۹۸۸، ۴: ۴۱۹)، اصلاحات ارضی (سپهری، ۱۹۸۸، ۳: ۹۷۱)، سهم اندک روستاها از درآمد ناخالص ملی (بهار، ۱۹۸۸، ۲: ۴۸۱)، عدم توجه به ظرفیت‌های توسعه در بخش کشاورزی (گودرزی، ۱۹۸۳، ۵: ۸۳۱)، کمبود مواد غذایی (ولیان، ۱۹۸۳، ۷: ۵۳۱)، مهاجرت نیروی کار از روستا به شهر (گودرزی، ۱۹۸۳، ۵: ۸۳۲)، عدم حمایت از تولیدکنندگان بخش کشاورزی (جندقی، ۱۹۸۵، ۳: ۲۴۱)، فساد در قراردادهای اقتصادی (اعتماد، ۱۹۸۲: ۱۳۱ و بنی احمد، ۱۹۸۳، ۲: ۴۶۷)، دخالت خاندان سلطنتی در مقاطعه کاری‌ها (جالینوس، ۱۹۸۹، ۳: ۵۷) اشاره می‌کنند.

۳.۴. عوامل فرهنگی - اجتماعی**۱.۳.۴. نارضایتی طبقات مختلف**

محمدرضا پهلوی با وجود اینکه پایگاه مردمی گسترده و فراگیری نداشت، در اثر اقدامات اصلاح-گرانه انقلاب سفید، زمینه‌های دگرگونی طبقات اجتماعی ایران را فراهم ساخت و خود را از پشتیبانی طبقات سنتی جامعه که حامی سلطنت بودند، محروم ساخت (بنی احمد، ۱۹۸۳، ۲: ۴۵۷).

در دهه پنجاه جمعیت شهری ایران از چهار طبقه؛ طبقه بالا، طبقه متوسط مرفه، طبقه متوسط حقوق بگیر، طبقه کارگر تشکیل می‌شد (آبراهامیان، ۱۳۹۲: ۵۳۴-۵۳۰). با وجود اینکه اکثریت طبقات نسبت به گذشته از وضعیت اقتصادی خوبی بهره‌مند بودند اما در سال‌های پایانی حس عصبان و نارضایتی از کارگر تا کارمند تا رئیس اداره تا وزیر تا بازرگان تا صاحبان صنعت، تحصیل کرده‌ها و روشنفکران دیده می‌شد (اعتماد، ۱۹۸۲: ۱۴۷ و ۱۴۳، غفاری، ۱۹۸۴، ۴: ۹۴۹ و نصر، ۱۹۸۲: ۱۶۲).

۱.۳.۴. نقش رسانه‌های داخلی

یکی از عواملی که رژیم پهلوی نتوانست از آن به خوبی بهره‌برداری کند رسانه‌های داخلی خود به ویژه رادیو و تلویزیون ملی بود که موجب تضعیف پایگاه اجتماعی نظام در بین مردم و جدایی آن-

ها گردید. برخی از کارگزاران رژیم پیشین معتقدند که دولت در زمینه‌ی اطلاع‌رسانی از فعالیت‌های انجام شده، پیشرفت‌ها و دستاوردهای حکومت به مردم اقدامی انجام نداد (گودرزی، ۱۹۸۳، ۵: ۷۵۴ و مصدقی، ۱۹۸۷، ۶: ۶۶۸-۶۶۶) و به عبارتی «اصلاً تبلیغاتی نبود و اگر تبلیغاتی بود بر ضد خود ما می‌شد در مملکت خودمان» (پهلوی، ۱۹۸۲: ۸۵).

عدم توجه به نقش آموزشی و فرهنگی تلویزیون (پهلبد، ۱۹۸۴، ۲: ۴۴)، فقدان تخصص در برنامه‌سازی‌های سیاسی (محمودی، ۱۹۸۲، ۷: ۷۷)، پخش فیلم «انقلاب مکزیک» (گرگین، ۱۹۸۵، ۵: ۶۱۳)، خروج رادیو و تلویزیون از کنترل شاه (طوفانیان، ۱۹۸۹، ۴: ۱۰۲۶) و پخش علنی مذاکرات مجلس شورای ملی (ابتهاج سمیعی، ۱۹۸۴، ۱: ۲۱۹، جهانشاهی، ۱۹۸۹، ۳: ۲۷۹ و اباصلتی، ۱۹۸۸، ۱: ۱۸۰) از مهم‌ترین انتقادات بر دستگاه رسانه‌ای رژیم پهلوی است.

نتیجه

بنیاد مطالعات ایران در برنامه تاریخ شفاهی درصدد برآمده است که با گردآوری و نشر خاطرات بازیگران و گواهان سال‌های پیشرفت و دگرگونی ایران به «چالشی بزرگ» و «خدمتی ارزنده» دست زند. مقصود آشکار بنیاد در برنامه تاریخ شفاهی این بود که با مصاحبه با کارگزاران پهلوی در عرصه‌های صنعت، تجارت، مدیریت، انرژی، فرهنگ و ارتش چهره مترقی و توسعه یافته‌ای از آن حکومت ارائه دهند و در صورت وقوع انقلاب ایجاد تردید نمایند. به عبارتی فرضیه پیشین آن‌ها این بود؛ حکومت پهلوی وضعیت سیاسی اقتصادی پیشرفته‌ای داشت و وقوع انقلاب اسلامی در آن شرایط ضرورت نداشت. بدین ترتیب دست‌اندرکاران بنیاد که حرکت چالش برانگیز خود در جهت اثبات چنین فرضیه‌ای را خدمت ارزنده می‌دانند؛ از هیچ تلاشی در این زمینه دریغ نکرده‌اند. چنانکه مصاحبه‌گران در جریان مصاحبه به صراحت، مواضع جانبدارانه‌ی خود را پیرامون موضوعات مورد بحث مطرح و سعی در جهت دادن به راویان و تلقین فرضیات خود به آنان بوده‌اند.

اما با بررسی خاطرات می‌توان این نکته را دریافت که مصاحبه شونده‌گان در راستای تایید اثبات «فرضیه رقیب» هستند: اوضاع اقتصادی، فرهنگی و سیاسی حکومت پهلوی در شرایط آشفته‌ای قرار داشت و وقوع انقلاب اسلامی قابل پیش‌بینی بود. بدین گونه رویکرد خودانتقادی و خود مشتمالی بر تاریخ شفاهی بنیاد غالب است. مصاحبه شونده‌گان کوشیده‌اند از نظرگاه‌های متفاوتی چون توطئه‌انگاری، توسعه شتابان، انتظارات فزاینده و رهیافت چندعلتی به تحلیل دلایل سقوط حکومت پهلوی بپردازند.

اگرچه گروهی سعی داشتند سقوط حکومت پهلوی را نتیجه توطئه قدرت‌های خارجی قلمداد نمایند. اما چنین دیدگاهی در بین دیگران جایگاهی نداشته و مورد نقد برخی از سیاستمداران عصر پهلوی است. به زعم آنان زمینه‌های سقوط حکومت پهلوی را باید در داخل کشور و نظام شاهنشاهی پهلوی جست. ضعف و تحجر نظام دیوانسالاری کشور نسبت به تحولات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی معاصر آن به گونه‌ای است که هر آنچه در گذشته اسباب قدرت حکومت‌ها می‌بود، در عصر پهلوی دوم موجبات استضعاف و اضمحلال رژیم گردید. نظام استبدادی و آمرانه پهلوی، وابستگی به آمریکا، ضعف سازمان اداری، عدم توسعه سیاسی و تحقق دموکراسی، اقدامات ساواک، وابستگی ساختار فرماندهی ارتش به شاه، قصور برخی از کارگزاران حکومت، نارضایتی گروه‌های مختلف اجتماعی، ناکارآمدی رسانه‌های جمعی، توسعه شتابان و نابسامانی‌های اقتصادی از مهمترین دلایل سقوط حکومت پهلوی برشمرده شده است.

منابع

۱. آبراهامیان، یرواند (۱۳۹۲)، **ایران بین دو انقلاب**، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
۲. آتابای، ابوالفتح (بی تا)، «**مصاحبه با آقای ابوالفتح آتابای**»، تاریخ شفاهی ایران، بنیاد مطالعات ایران، جلد ۱
۳. آشوری، داریوش (۱۹۹۰)، «**مصاحبه با آقای داریوش آشوری**»، تاریخ شفاهی ایران، بنیاد مطالعات ایران، جلد ۱
۴. آو، فریدون (۱۹۸۳)، «**مصاحبه با آقای فریدون آو**»، تاریخ شفاهی ایران، بنیاد مطالعات ایران، جلد ۱
۵. اباضلی، پری (۱۹۸۸)، «**مصاحبه با آقای پری اباضلی**»، تاریخ شفاهی ایران، بنیاد مطالعات ایران، جلد ۱
۶. ابتهاج سمیعی، نیره (۱۹۸۴)، «**مصاحبه با خانم نیره ابتهاج سمیعی**»، تاریخ شفاهی ایران، بنیاد مطالعات ایران، جلد ۱
۷. ابوالحسنی ترقی، مهدی (۱۳۹۰)، **نقد و بررسی جایگاه تاریخ شفاهی در تاریخ معاصر ایران (۱۳۵۸-۱۳۸۵)**، پایان نامه دکتری، استادان راهنما: مرتضی نورائی و لقمان دهقان نیری، دانشگاه اصفهان.
۸. احرار، احمد (۱۹۸۳)، «**مصاحبه با آقای احمد احرار**»، تاریخ شفاهی ایران، بنیاد مطالعات ایران، جلد ۱
۹. اردلان، ابوالفتح (۱۹۸۲)، «**مصاحبه با آقای ابوالفتح اردلان**»، تاریخ شفاهی ایران، بنیاد مطالعات ایران، جلد ۱
۱۰. اسکاج پول، تدا (۱۳۸۲)، «**دولت رانتیر و اسلام شیعی در انقلاب ایران**»، ترجمه محمدتقی دلفروز، فصلنامه مطالعات راهبردی. سال ششم، شماره اول، بهار، صص ۱۲۰-۱۱۹
۱۱. اعتماد، اکبر (۱۹۸۲)، «**مصاحبه با آقای اکبر اعتماد**»، تاریخ شفاهی ایران، بنیاد مطالعات ایران.

۱۲. افخمی، غلامرضا (۱۹۸۳)، «مصاحبه با آقای غلامرضا افخمی»، تاریخ شفاهی ایران، بنیاد مطالعات ایران.
۱۳. افشار، امیرارسلان (۱۹۸۸)، «مصاحبه با آقای امیرارسلان افشار»، تاریخ شفاهی ایران، بنیاد مطالعات ایران، جلد ۱
۱۴. امینی، علی (۱۹۸۳)، «مصاحبه با آقای علی امینی»، تاریخ شفاهی ایران، بنیاد مطالعات ایران.
۱۵. ایزدی، علی (۱۹۸۴)، «مصاحبه با آقای علی ایزدی»، تاریخ شفاهی ایران، بنیاد مطالعات ایران، جلد ۱
۱۶. باهری، محمد (۱۹۸۳)، «مصاحبه با آقای محمد باهری»، تاریخ شفاهی ایران، بنیاد مطالعات ایران، جلد ۲
۱۷. براسور، لئون (۱۹۸۴)، «مصاحبه با آقای لئون براسور»، تاریخ شفاهی ایران، بنیاد مطالعات ایران، جلد ۲
۱۸. برومند، حیدرقلی (۱۹۸۵)، «مصاحبه با آقای حیدرقلی برومند»، تاریخ شفاهی ایران، بنیاد مطالعات ایران، جلد ۲
۱۹. بنی‌احمد، احمد (۱۹۸۳)، «مصاحبه با آقای احمد بنی‌احمد»، تاریخ شفاهی ایران، بنیاد مطالعات ایران، جلد ۲
۲۰. بهار، حبیب (۱۹۸۸)، «مصاحبه با آقای حبیب بهار»، تاریخ شفاهی ایران، بنیاد مطالعات ایران، جلد ۲
۲۱. پهلبد، مهرداد (۱۹۸۴)، «مصاحبه با آقای مهرداد پهلبد»، تاریخ شفاهی ایران، بنیاد مطالعات ایران.
۲۲. پهلوی، اشرف (۱۹۸۲)، «مصاحبه با والاحضرت اشرف پهلوی»، تاریخ شفاهی ایران، بنیاد مطالعات ایران.
۲۳. پهلوی، رضا (۲۰۰۴)، نسیم دگرگونی: آینده دموکراسی ایران، انتشارات فرزاد.
۲۴. پهلوی، محمودرضا (۱۹۸۵)، «مصاحبه با آقای والاحضرت محمودرضا پهلوی»، تاریخ شفاهی ایران، بنیاد مطالعات ایران.

۲۵. جالینوس، مصباح (۱۹۸۹)، «مصاحبه با آقای مصباح جالینوس»، تاریخ شفاهی ایران، بنیاد مطالعات ایران، جلد ۳
۲۶. جفرودی، کاظم (۱۹۸۹)، «مصاحبه با آقای کاظم جفرودی»، تاریخ شفاهی ایران، بنیاد مطالعات ایران، جلد ۳
۲۷. جندقی، مظفر (۱۹۸۳)، «مصاحبه با آقای مظفر جندقی»، تاریخ شفاهی ایران، بنیاد مطالعات ایران، جلد ۳
۲۸. جهانشاهی، غلامحسین (۱۹۸۹)، «مصاحبه با آقای غلامحسین جهانشاهی»، تاریخ شفاهی ایران، بنیاد مطالعات ایران، جلد ۳
۲۹. دولتشاهی، مهرانگیز (۱۹۸۴)، «مصاحبه با آقای مهرانگیز دولتشاهی»، تاریخ شفاهی ایران، بنیاد مطالعات ایران، جلد ۳
۳۰. ذوالفقاری، حسن (۱۹۸۹)، «مصاحبه با آقای حسن ذوالفقاری»، تاریخ شفاهی ایران، بنیاد مطالعات ایران، جلد ۳
۳۱. رامبد، هلاکو (۱۹۸۳)، «مصاحبه با آقای هلاکو رامبد»، تاریخ شفاهی ایران، بنیاد مطالعات ایران، جلد ۳
۳۲. رجیبی، محمدحسن و تبریزی، قاسم (۱۳۸۷)، «درآمدی بر تاریخ نگاری انقلاب اسلامی»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، بهمن ماه، صص ۴۳-۲۸.
۳۳. رشتی، محمدعلی (۱۹۸۲)، «مصاحبه با آقای محمدعلی رشتی»، تاریخ شفاهی ایران، بنیاد مطالعات ایران، جلد ۳
۳۴. سپهری، حسین (۱۹۸۸)، «مصاحبه با آقای حسین سپهری»، تاریخ شفاهی ایران، بنیاد مطالعات ایران، جلد ۳
۳۵. شایگان، داریوش (۱۹۸۹)، «مصاحبه با آقای داریوش شایگان»، تاریخ شفاهی ایران، بنیاد مطالعات ایران، جلد ۴
۳۶. شریف امامی، جعفر (۱۳۸۰)، *خاطرات جعفر شریف امامی*، ویراستار حبیب لاجوردی، چاپ دوم، تهران، سخن.

۳۷. شه میرزادی، حسن (۱۹۹۱)، «مصاحبه با آقای حسن شه میرزادی»، تاریخ شفاهی ایران، بنیاد مطالعات ایران، جلد ۴
۳۸. صفاری، بیژن (۱۹۸۳)، «مصاحبه با آقای بیژن صفاری»، تاریخ شفاهی ایران، بنیاد مطالعات ایران، جلد ۴
۳۹. ضیائی، طاهر (۱۹۸۸)، «مصاحبه با آقای طاهر ضیائی»، تاریخ شفاهی ایران، بنیاد مطالعات ایران، جلد ۴
۴۰. طوفانیان، حسن (۱۹۸۹)، «مصاحبه با آقای حسن طوفانیان»، تاریخ شفاهی ایران، بنیاد مطالعات ایران، جلد ۴
۴۱. عصار، ناصر (۱۹۸۴)، «مصاحبه با آقای ناصر عصار»، تاریخ شفاهی ایران، بنیاد مطالعات ایران، جلد ۴
۴۲. عظیمی، رضا (۱۹۹۰)، «مصاحبه با آقای رضا عظیمی»، تاریخ شفاهی ایران، بنیاد مطالعات ایران.
۴۳. علوی کیا، حسن (۱۹۸۲)، «مصاحبه با آقای حسن علوی کیا»، تاریخ شفاهی ایران، بنیاد مطالعات ایران.
۴۴. غفاری، عباس (۱۹۸۴)، «مصاحبه با آقای عباس غفاری»، تاریخ شفاهی ایران، بنیاد مطالعات ایران، جلد ۴
۴۵. فرخان، هوشنگ (۱۹۸۳)، «مصاحبه با آقای هوشنگ فرخان»، تاریخ شفاهی ایران، بنیاد مطالعات ایران، جلد ۵
۴۶. قدر، منصور (۱۹۸۶)، «مصاحبه با آقای سرلشکر منصور قدر»، تاریخ شفاهی ایران، بنیاد مطالعات ایران.
۴۷. قریشی، احمد (۱۹۸۳)، «مصاحبه با آقای احمد قریشی»، تاریخ شفاهی ایران، بنیاد مطالعات ایران، جلد ۵
۴۸. گرگین، ایرج (۱۹۸۵)، «مصاحبه با آقای ایرج گرگین»، تاریخ شفاهی ایران، بنیاد مطالعات ایران، جلد ۵

۴۹. گلستان، شاهرخ (۱۹۸۳)، «مصاحبه با آقای شاهرخ گلستان»، تاریخ شفاهی ایران، بنیاد مطالعات ایران، جلد ۵
۵۰. گودرزی، منوچهر (۱۹۸۳)، «مصاحبه با آقای منوچهر گودرزی»، تاریخ شفاهی ایران، بنیاد مطالعات ایران، جلد ۵
۵۱. مجیدی، عبدالمجید (۱۹۸۶)، «مصاحبه با آقای عبدالمجید مجیدی»، تاریخ شفاهی ایران، بنیاد مطالعات ایران، جلد ۶
۵۲. محقق، احمدعلی (۱۹۸۹)، «مصاحبه با آقای سپید احمدعلی محقق»، تاریخ شفاهی ایران، بنیاد مطالعات ایران، جلد ۶
۵۳. محمودی، کامبیز (۱۹۸۲)، «مصاحبه با آقای کامبیز محمودی»، تاریخ شفاهی ایران، بنیاد مطالعات ایران، جلد ۷
۵۴. مسعودانصاری، احمدعلی (۱۳۸۸)، *پس از سقوط*، تهران: موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی.
۵۵. مصدقی، تقی (۱۹۸۷)، «مصاحبه با آقای تقی مصدقی»، تاریخ شفاهی ایران، بنیاد مطالعات ایران، جلد ۶
۵۶. معتمدی، قاسم (۱۹۸۳)، «مصاحبه با آقای قاسم معتمدی»، تاریخ شفاهی ایران، بنیاد مطالعات ایران، جلد ۶
۵۷. ملکوتیان، مصطفی (۱۳۷۶)، *سیری در نظریات انقلاب*، تهران: قومس.
۵۸. نصر، سیدحسین (۱۹۸۲)، «مصاحبه با آقای سیدحسین نصر»، تاریخ شفاهی ایران، بنیاد مطالعات ایران.
۵۹. نورائی، مرتضی (۱۳۸۲)، «مقدمه‌ای بر فلسفه تاریخ شفاهی»، گنجینه اسناد، فصلنامه تحقیقات تاریخی و مطالعات آرشیوی، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، بهار و تابستان، شماره ۴۹ و ۵۰، صص ۷۰-۶۶.
۶۰. نورائی، مرتضی و مهدی ابوالحسنی ترقی (۱۳۹۴)، *تاریخ شفاهی و جایگاه آن در تاریخ‌نگاری معاصر ایران ۱۳۸۵-۱۳۵۸*، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
۶۱. نویسی، یزدان (۱۹۸۵)، «مصاحبه با آقای یزدان نویسی»، تاریخ شفاهی ایران، بنیاد مطالعات

ایران، جلد ۷

۶۲. هاشمی‌نژاد، محسن (۱۹۸۲)، «مصاحبه با آقای محسن هاشمی‌نژاد»، تاریخ شفاهی ایران،

بنیاد مطالعات ایران، جلد ۷

۶۳. وره‌رام، کریم (۱۹۸۹)، «مصاحبه با آقای کریم وره‌رام»، تاریخ شفاهی ایران، بنیاد مطالعات

ایران، جلد ۷

۶۴. ولیان، عبدالعظیم (۱۹۸۳)، «مصاحبه با آقای عبدالعظیم ولیان»، تاریخ شفاهی ایران، بنیاد

مطالعات ایران، جلد ۷

۶۵. یگانه، ناصر (۱۹۸۲)، «مصاحبه با آقای ناصر یگانه»، تاریخ شفاهی ایران، بنیاد مطالعات ایران،

جلد ۷

66. BBC (English dictionary), London, 1993.

67. <http://www.fis-iran.org/fa/oralhistory/preface>

